

اوضاع عرب جاهلی در نهج البلاغه

مهدی سالاری
حلقه تاریخ اسلام

چکیده: نگارنده در این مقاله سخنان امام علی علیه السلام در «نهج البلاغه» را که اختصاص به اوضاع عرب جاهلی دارد، برگزیده و با توجه به دیگر منابع و تفاسیر، آن سخنان را مورد بررسی قرار داده است.

عرب جاهلی، انسانی رشد نیافته و بدوی است که نمی‌توان در سراسر عمر او نکته‌ای قابل تأمل پیدا کرد. خوراک او بدترین خوراک‌ها، رفتارش بسیار ناخوشایند، پوشاکش خشن و محل خوابش سنگلاخ می‌باشد. خدا در میان این انسان‌ها به فراموشی سپرده شده و دین، کهنه پوستینی است که هیچ ارزشی ندارد و شیطان تنها فرمان‌روای سرزمین قلب‌های آنهاست.

کلید واژگان: امام علی علیه السلام، عرب، جاهلی، فرهنگ، دین، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

مقدمه

نهج‌البلاغه را می‌توان یکی از منابع اصیل فرهنگ اسلامی دانست که بررسی و کاوش در آن، حقایقش را بیشتر نمایان می‌گرداند و بر عمق درک ما می‌افزاید. در هیچ جای این کتاب نمی‌توان رگه‌های سستی و ضعف را پیدا کرد؛ زیرا تمام مطالب آن برگرفته از قرآن و آیات الهی است و این یکی از نقاط قوت نهج‌البلاغه به شمار می‌رود. این‌سان می‌توان نهج‌البلاغه را یکی از اسناد مهم و غیر قابل تشکیک اسلام دانست؛

چرا که انسجام کلمه و موزون بودن الفاظ و ژرفای عمیق معانی، آن را جعل ناپذیر کرده و راه هرگونه خدشه‌ای را بر آن بسته است. بی‌گمان چنین اثری، گوینده‌ای دانا و آگاه به زمانه داشته که از دیدی باز و نگاهی عمیق بهره‌مند بوده است.

گوینده این خطبه‌ها، تاریخ‌شناس و آشنا به گذشته تاریخ بشر بوده و از سرگذشت عبرت‌آموز اقوام و ملل پیشین به خوبی اطلاع داشته است. شخصی جامعه‌شناس و آگاه به احوال اجتماع که از حرکت تکاملی و روند انحطاطی جوامع که در اثر اعمال و رفتار عموم جامعه شکل می‌گیرد، به خوبی آگاهی داشته و فرهنگ جاهلیت را چه قبل و چه بعد از اسلام می‌شناخته است.

امام علی علیه السلام به خوبی با اخلاق، رفتار و روحیات مردم آشنایی داشته و بر عوامل انحراف آنها واقف بوده است. حضرت در خطبه‌های مختلف به زیبایی، اوضاع و احوال عرب جاهلی را ترسیم نموده است، به گونه‌ای که از آن می‌توان به عنوان سند محکم تاریخی در شناخت عصر جاهلی استفاده کرد.

محور این نوشتار سخنان آن امام است و با بهره‌گیری از آیات قرآنی و شواهد تاریخی، عقاید و خصوصیات عصر جاهلی تبیین می‌گردد. (در این کار از ترجمه‌های مختلفی استفاده شده است.)

فصل مقدماتی

مفهوم جاهلیت

واژه جاهلیت، از ریشه جهل گرفته شده است؛ با این حال مفهوم آن الزاماً به معنای جهلی نیست که ما در مقابل دانش و علم به کار می‌بریم.

این لفظ ابتدا در قرآن آمده است. بنابراین به قرآن مراجعه می‌کنیم تا ببینیم معانی جاهلیت در قرآن چیست؟ در قرآن می‌خوانیم:

﴿ وَقَرْنِ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ... ﴾^۱؛ «و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید...».

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿ إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ... ﴾^۲؛ «[به خاطر بیاورید] هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند...».

۱. احزاب/۳۳.

۲. فتح/۲۶.

چنین به نظر می‌رسد که در این آیات، قرآن مصداق را نه به طور مطلق، بلکه شکل جاهلی آنها را که با معیارهای اسلام سازگار نیست، محکوم می‌کند. در نهج‌البلاغه نیز، همان‌طور که اشاره خواهد شد، در مواردی کلمه‌های جاهلی و جاهلیت به کار رفته است. در یک مورد امام علی علیه السلام مردم را از جاهلیتی که بنی‌امیه به همراه خواهند داشت و در آن چراغ هدایت، علم و اندیشه نخواهد بود، برحذر می‌دارد^۱. در جای دیگر مردم را از اطاعت رؤسای ناصالح که بر اساس قواعد ناشی از عصبیت، فتنه، شمشیر و تفاخر جاهلی حرکت می‌کنند، باز می‌دارد^۲.

جواد علی می‌گوید: «عقیده من در مورد جاهلیت این است که این کلمه به معنای سفاهت، حماقت، حقارت، خشم و تسلیم‌ناپذیری در مقابل اسلام و احکام آن می‌باشد^۳». کلمه جهل مشتق از جهل نقیض علم نیست، بلکه از ریشه جهل و به معنای خیره‌سری، پرخاش‌گری و شرارت است و در مقابل اسلام به معنای تسلیم، طاعت خداوند و رفتار و کردار بزرگوارانه قرار می‌گیرد^۴.

محدوده زمانی جاهلیت

قبل از هر سخنی درباره جاهلیت باید حدود زمانی و مکانی این دوران را یادآور شده و پس از آن ویژگی‌های این دوره را بررسی کرد. از نظر زمانی دوران قبل از بعثت تا حدود ۱۵۰ سال را دوران جاهلی می‌نامند^۵. از نظر مکانی نیز چون این اسم برای اولین بار از سوی قرآن برای دوران قبل از بعثت به کار رفته، محدوده مشخصی را منظور نکرده است. قرآن بیشترین مصادیقی را که از نظر معیاری غلط بداند، کارهای جاهلی محسوب می‌کند. بنابراین چه بسا بتوان ایران و روم آن روز را نیز بخشی از دنیای جاهلیت دانست، اما ما در این مقاله تنها به محدوده جغرافیایی عربستان خواهیم پرداخت؛ زیرا گزارش‌هایی که امام علی علیه السلام دارد، برای این محدوده جغرافیایی بوده و با مردم عرب جاهلی مرتبط است.

۱. نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۹۳.

۲. همان، خطبه ۱۹۱.

۳. جواد علی، المفصل فی التاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، ص ۴۰.

۴. شوقی ضیف، تاریخ الادب العرب العصر الجاهلی، ج ۱، ص ۳۸.

۵. همان.

فصل اوّل

اوضاع فرهنگی عصر جاهلی

بخش اوّل. تعریف فرهنگ

تمام اقوام و ملل - از جوامع بدوی تا عصر حاضر - دارای فرهنگ بوده و هستند. هیچ قوم و ملتی را نمی‌توان بدون فرهنگ یافت. دین و تعالیم توحیدی و محیط جغرافیایی و طبیعی، ویژگی‌هایی را به فرهنگ‌ها اعطا می‌کنند که به طور طبیعی آنها را از یکدیگر جدا می‌نماید. بنابراین می‌توان این تقسیم‌بندی را درباره فرهنگ‌ها انجام داد: فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی، فرهنگ جاهلی و ...

بنابراین باید فرهنگ را تعریف کرد تا بهتر بتوان فرهنگ جاهلی را شناخت. درباره فرهنگ تعاریف بسیاری ارائه شده است و از این رو، نمی‌توان به جمع‌بندی مناسبی رسید؛ برای نمونه چند تعریف را که بیشتر مورد توجه واقع شده و کلی‌تر است، یاد می‌کنیم:

ج.ا.هاچینسون: مجموعه هر نوع رفتاری که از سوی هر گروه ابراز گردد، فرهنگ آن گروه نامیده می‌شود.

تایلور: فرهنگ عبارت است از مجموعه علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار و عقاید، اخلاقیات، مقررات و قوانین، آداب و رسوم و سایر آموخته‌ها و عادات که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند.

کرو بروس: فرهنگ شامل الگوهایی آشکار و ناآشکار از رفتار و برای رفتار است که به واسطه نمادها حاصل می‌شود و انتقال می‌یابد؛ نمادهایی که دست‌آوردهای متمایز گروه‌های انسانی و از جمله تجسم‌های آنها را در کار ساخت، تشکیل می‌دهند. هسته اصلی فرهنگ شامل عقاید سنتی و به خصوص ارزش‌های وابسته به آنهاست^۱.

بخش دوم. شاخصه فرهنگی

از آغاز پیدایش نوع بشر، فرهنگ انسان را از گروه‌های حیوانی متمایز ساخته است. در طول تاریخ این شاخصه انسانی همواره در حال تغییر و تحول بوده است. در هر جامعه بسته به شرایط محیطی، این فرهنگ متفاوت بوده است. بدین‌سان باید به تبیین شاخصه فرهنگی پرداخت تا به نوع فرهنگ یک جامعه پی برد.

شاخصه‌های فرهنگی یک جامعه، عناصری هستند که تولید فرهنگ می‌کنند. این

۱. جولیبوس گولد، ویلیلم ل. کولر، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۶۳۰.

عناصر عبارت‌اند از: دانش، زبان، ادبیات و عرفان که عرب جاهلی یا فاقد این عناصر بود، یا اگر برخی از این عناصر را داشت بسیار ضعیف بود، به صورتی که هم‌پوشی ایجاد نمی‌کرد. عرب برخی از مفاهیم فرهنگی همچون خدا، دین و زبان را دارا بود، اما چون این مفاهیم نمی‌توانست در یک راستا قرار گیرد، تولید فرهنگ هم صورت نمی‌گرفت.

بر اساس این شاخصه، فرهنگ جاهلی همان‌گونه که از عنوانش برمی‌آید، زندگی در بی‌فرهنگی و نادانی بود. خواندن و نوشتن که زیرمجموعه دانش قرار می‌گیرد، خود نشان وجود معارف علمی و فرهنگی و تمدن در جامعه است. در صورتی که جامعه از این ویژگی بی‌بهره باشد، قطعاً زندگی در آن از هر معرفتی تهی خواهد بود. فرهنگ همواره نقش مهمی در قوام‌بخشی یک جامعه ایفا کرده است و بسیاری از حاکمان در طول حکومت خود، برای اتحاد مردم‌شان از فرهنگ آن جامعه بهره گرفته‌اند.

بخش سوم: علم و دانش در دوره جاهلی

علم و دانش از مهم‌ترین شاخصه‌هایی است که انسان را از حیوان جدا ساخته است. بشر در طول زندگی پیوسته به دنبال مجهولات خود گشته و برای یافتن آن سرزمین‌های فراوانی را درنوردیده است. بر همین اساس در اولین آیاتی که بر رسول خدا ﷺ نازل شده، سخن از قلم (دانش) به میان می‌آید و اگر در جامعه‌ای این امر مهم به فراموشی سپرده شود، نباید از آن جامعه انتظار پیش‌رفت داشت و چندان هم نکو نخواهد بود اگر آنها را انسان بنامیم؛ چرا که معرفت و دانش جنبه انسانیت انسان را تشکیل می‌دهد و اگر آن را از انسان بگیرند، او را تا حد حیوانیت پایین می‌آورد.

آنچه از قرآن و روایات و منابع تاریخی برمی‌آید از آن حکایت دارد که در میان مردم عرب، افرادی اندک توان خواندن و نوشتن داشتند و اکثر آنها از این نعمت بی‌بهره بودند. در آن محیط تنها چیزی که بدان اهمیت داده نمی‌شد، علم، فرهنگ و آگاهی بود و معیار ارزش‌های حیاتی آنها، جز زور، شمشیر، نیزه، زبان چرب و نرم، شعر و خطابه، جنگ و خون‌ریزی و انتقام و ارزش نهادن به حسب و نسب، چیزی دیگر نبود!

رسول جعفریان، سیره رسول خدا، ص ۱۳۴.

حضرت علی علیه السلام بی ارزش بودن علم و دانش را در میان اعراب جاهلی این گونه وصف کرده است:

«و الجهالة الغالبة و الجفوة الجافية و الناس يستحلون الحریم، و يستذلون الحکیم، یحیون علی فترة و یموتون علی کفرة»^۱؛ «و جهل و نادانی بر اندیشه‌ها غالب و قساوت و سنگ‌دلی بر دل‌ها مسلط بود. مردم هیچ حریمی را حرمت نمی‌نهادند. حکیمان را در میان خود ارجی نمی‌گذاشتند. در رکود (فرهنگی) می‌زیستند و با کفر راهی مرگ می‌شدند».

در جهالت عرب جاهلی همین آیه بس است: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۲؛ «زیان کردند کسانی که به سفاهت و بی‌هیچ دلیلی، فرزندان خود را کشتند».

همان‌طور که اشاره شد، قوم بیابان‌گرد عرب از اقیانوس علم و دانش قطره‌ای بیش برنگرفته بودند. واقدی می‌گوید: «در هنگام ظهور اسلام، در قریش، تنها هفده نفر کتابت می‌دانستند»^۳.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله و لیس أحد من العرب یقرأ کتاباً و لا یدعی نبوة»^۴؛ «زمانی که رسول خدا صلى الله عليه وآله مبعوث گردید، هیچ‌کس از عرب کتاب نمی‌خواند و پیامبری را مدعی نبود».

این بی‌سوادی عرب و عقب‌ماندگی فرهنگی آنها، با دوران طلایی علم، در دو تمدن بزرگ ایران و روم هم‌زمان بود. حدود یک هزار سال قبل از آن، در یونان، علم و دانش در سطح پیش‌رفته‌ای وجود داشت، اما بادیه‌نشینان عرب، همچنان چراغ علم‌شان خاموش و جهل‌شان پابرجا بود. آنان در ظلمات گام برمی‌داشتند و فرود می‌آمدند و به‌رغم رابطه تجاری با کشورهای متمدن، عقب‌ماندگی آنها هیچ‌گاه جبران نشد؛ زیرا تنها به دنبال کالای تجاری بودند، نه متاع فرهنگی.

نادانی چنان بر عرب سیطره پیدا کرده بود که حتی خواندن و نوشتن را عیب می‌دانستند. عیسی بن عمر می‌گوید: «ذوالرمة به من گفت بر این حرف، علامت رفع

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۵۱.

۲. انعام/۱۴۰.

۳. احمدبن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۵۷.

۴. نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجید معادی‌خواه، خطبه ۳۳.

بگذار. به او گفتم: مگر تو نوشتن می‌دانی؟ در حالی که دستش را به علامت سکوت بر دهان خود گذاشت، گفت: این کارم را پنهان بدار؛ زیرا نوشتن پیش ما، عیب است^۱. بر این اساس، عرب جاهلی کسانی را که از جنگ، خون‌ریزی و غارت کناره می‌گرفتند، ذلیل می‌شمردند و تنها کسانی را شایسته تمجید می‌دانستند که بازویی قوی و دلی از سنگ داشتند.

امام علی علیه السلام در بیان چنین تفکری می‌فرماید:

«... بأرض عالمها ملجم و جاهلها مکرم»^۲؛ «پیامبر صلی الله علیه و آله در سرزمینی مبعوث شد که در آن، عالمان را لجام بر دهان می‌زدند و جاهلان را اکرام می‌کردند و بر صدر می‌نشانند».

ارج ننهادن به علم و عالم در جامعه عرب نشانی روشن از رکود فرهنگی غوطه‌ور در مرداب نادانی است. در آن زمان، جهل و گمراهی بسیار شیوع پیدا کرده بود و بر تمام سرزمین عربستان سایه افکنده بود و همه را در حیرت و سرگردانی فرو برده بود. امام علی علیه السلام در این باره می‌گوید:

«و أشهد أن محمداً عبده و رسوله، ابتعته و الناس يضربون في غمرة و يموجون في حيرة، قد قادتهم أزمّة الحين...»؛ «خداوند، زمانی پیامبر صلی الله علیه و آله را برانگیخت که مردم با سختی‌ها درگیر و بر امواج سرگردانی سوار بودند، رشته‌های تباہی به سقوطشان می‌کشید و زنگارهای جهالت، قلبی بر دل‌هاشان زده بود.»^۳ همچنین آن حضرت، شدت جهالت و گمراهی را در خطبه‌ای دیگر چنین بیان می‌کند:

«الناس ضالّال في حيرة و حاطبون في فتنة... الجاهلية الجاهلاء، حيارى في زلزال من الأمر...»^۴؛ «در آن زمان، مردم در سرگردانی، راه به جایی نمی‌بردند و در امواج فتنه‌ها و بحران‌ها، دست و پا می‌زدند و هوس‌ها و احساسات، بر خردشان چیرگی یافته بود، و خودبزرگبینی، لغزش‌های پیاپی را تحمیل‌شان می‌کرد و جهالت، خالی و بی‌وزن‌شان کرده بود و حیرت‌زدگانی بی‌ثبات در سیاست و گرفتار نادانی همه‌سویه بودند. در این خطبه، حضرت با عبارت «الجاهلية الجاهلاء» بر شدت جاهلیت آنان تأکید می‌کند که البته روشن است هرچه جهل و نادانی در یک جامعه بیشتر باشد،

۱. سید جعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلی الله علیه و آله، ترجمة حسين تاج آبادی، ص ۶۸

۲. نهج البلاغه، ترجمة عبدالمجيد معادی خواه، خطبة ۲.

۳. همان، خطبة ۲۳۳.

۴. همان، خطبة ۹۴.

اعمال شنیع و زشت، بیشتر و گمراهی ناشی از تعصبات کودکانه، مخرب‌تر خواهد بود؛ چرا که جهل، طاعون امته‌ها و بلای روح انسان‌هاست. با شناخت این بعد از زندگی عرب جاهلی، به خوبی روشن می‌شود که چرا اسلام بر فراگیری علم و دانش، پافشاری بسیار کرده است. از دیدگاه اسلام دانش را باید فرا گرفت، اگرچه در منطقه‌ای دوردست همچون کشور چین باشد. از مهم‌ترین شواهدی که می‌توان بر اهمیت علم در آیین اسلام مثال آورد، جریان آزادی اسرای جنگ بدر است. در شرایطی که مسلمانان در بدترین وضع اقتصادی بودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر اسیری که به ده نفر از کودکان مسلمان علم بیاموزد، آزاد خواهد شد». این بدان معناست که خوراک عقل و روح از خوراک جسم مهم‌تر است و اگر عقل خوب تغذیه شود، جسم نیز در رفاه خواهد بود و به عکس، چنانچه تنها جسم خوب تغذیه شود، روح و عقل سوء تغذیه خواهند داشت و به ندرت اتفاق افتاده که افراد شکم‌پرست، عاقل و دانشمند باشند.

فصل دوم

اوضاع اعتقادی و دینی عصر جاهلی

بخش اول: شاخصه جامعه دینی

خداوند برای آگاهی و هدایت انسان و ارضای نیازها و چگونگی زیستن او، پیامبرانی را با احکام و دستورهایی ویژه و با دینی خاص در هر دوره زمانی و مکانی برانگیخته است. دین در اجتماع به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل قوام‌بخشی نظام اجتماعی به شمار می‌رود. اگر دین در جامعه حاکم نباشد، تنها با وجود مجری قانون، امنیت برقرار خواهد شد و با نبودن مجری، جامعه به جنگل تبدیل خواهد شد؛ همان‌گونه که در برخی از جوامع غربی مشاهده می‌شود.

از آنجا که، عرب در اثر مجاورت با ملت‌های مختلف و رفت و آمد به مناطق گوناگون و جابه‌جا شدن در پی چراگاه، کیش‌های مختلف داشت^۱، این خود باعث از هم‌پاشیدگی جوامع آنها شده و به واحدهای کوچکی به نام قبیله تقسیم گردیده بود. از نظر اعتقادی شایع‌ترین و عمومی‌ترین اندیشه حاکم بر مردم جزیره العرب، شرک بوده است^۲؛ گروه‌ها و قبایل مختلف، همه مشرک بودند. اگرچه شریعت ابراهیم و

۱. ابن‌واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۱۱۳.

اسماعیل به عنوان دین حنیف در جزیره العرب مورد توجه بود، اما بیشتر مردم عرب مشرک و بت پرست بودند. یعقوبی چگونگی بت پرستی اعراب را ذکر نموده و آن را وارداتی می داند.^۱

بخش دوم: دوران فترت

دوران جاهلیت با دوران فترت و انقطاع رسالت الهی مصادف بود، چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ها و بیانات بسیاری با عبارت «فترة من الرسل» از آن یاد کرده است.^۲ در آن برهه، زمین از حجت‌ها و رسولان تشریحی خالی شده بود و نبی و رسولی در بین مردم وجود نداشت، تا آنان را به سوی حق و حقیقت راهنمایی نموده، راه هدایت را پیش روی‌شان قرار دهد. همچنین به سبب طولانی بودن این دوران، هدایت‌های انبیای پیشین دچار تحریف و تغییر شده و معارف الهی دست‌خوش انحراف گردیده بود و راه روشنی برای نجات از گمراهی وجود نداشت.^۳

امام علی علیه السلام ویژگی ایام قبل از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را این‌گونه وصف می‌کند: «بعثه حین لا علم قائم و لا منار ساطع و لا منهج واضح»؛^۴ «خداوند هنگامی پیامبر را مبعوث کرد که نه نشانه‌ای از دین الهی برپا بود و نه چراغ هدایتی روشن و نه راه حقی آشکار بود».

در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

«أرسله و أعلام الهدی دارسة و منهج الدین طامسة»؛^۵ «خدا پیامبر را هنگامی فرستاد که نشانه‌های هدایت از یاد رفته و راه‌های دین ویران شده بود».

و نیز می‌فرماید: «پرچم‌های هدایت، پوسیده و راه‌های دیانت، بی‌فروغ مانده بود».^۶

«أرسله علی حین فترة من الرسل و هفوة عن العمل و غباوة من الامم»؛^۷ «خدا پیامبر را هنگامی فرستاد که نهضت رسولان به رکود دچار آمده بود، تلاش زندگی،

۱. ابن‌واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. محمّدباقر محمّدی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ج ۳، ص ۱۵۴.

۳. حبیب‌الله خوبی، منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۸۸.

۴. نهج البلاغه، ترجمه محمّد دشتی، خطبه ۱۹۶.

۵. همان، خطبه ۱۹۵.

۶. همان، خطبه ۱۸۶.

۷. همان، خطبه ۹۴.

روند انحرافی داشت، و امت‌ها به کندذهنی گرفتار بودند».

مردم شتابان و سرگردان به سوی پوچی در حرکت بودند و هر روز بیشتر در منجلاب گمراهی فرو می‌رفتند، اما خود از این گرفتاری اطلاع نداشتند و می‌پنداشتند زندگی همان است و بهتر از آن، تنها رؤیایی شاعرانه است.

بت پرستان، عالی‌ترین حس انسانی خود را که بی‌نهایت گرایی، نامیده می‌شود، در مشتی از سنگ‌ها و فلزها و در سایر موادی که با دست خود می‌ساختند، نابود می‌نمودند! آنان از کتب آسمانی دست نخورده و تحریف نشده به دور مانده بودند. دوران فترت قبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عصر تحریف و تبدیل آموزه‌های کتب آسمانی بود؛ آموزه‌هایی که بر اساس امیال و خواهش‌های نفسانی تفسیر می‌شد. در نتیجه مردم از وحی، نبوت و احکام صحیح دین بی‌اطلاع بودند و کتابی نمی‌شناختند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَ لَا يَدْعِي نَبِيَّةً»؛ «خداوند متعال حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت و حال آنکه کسی از عرب کتابی نمی‌خواند و ادعای پیامبری و وحی نداشت»^۲.

در قرآن در این باره می‌خوانیم: «و از میان آنان گروهی هستند که زبان خود را به کتاب می‌پیچانند، تا آن را از کتاب پندارند، با اینکه آن کتاب نیست و می‌گویند: آن از جانب خداست، در صورتی که از جانب خدا نیست و بر خدا دروغ می‌بندند، با اینکه خودشان می‌دانند»^۳.

بخش سوم: تکثر ادیان در دوره جاهلی

نبود کتاب صحیح آسمانی و طولانی شدن دوران فترت نبوت، به تکثر ادیان و اعتقادات انجامید، به وجهی که هر گروهی به دینی رو آورده و خدایی را می‌پرستیدند؛ حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه خود آشکارا به آن اشاره نموده است^۴.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «و ضاق المخرج و عمی المصدر...»؛ «راه‌ها برای حرکت‌های رهایی‌بخش، تنگ و تاریک و منابع و عقول و اندیشه‌ها در مسیر حیات

۱. محمدتقی جعفری، تفسیر و ترجمه نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجید معادی‌خواه، خطبه‌های ۳۳ و ۱۰۴.

۳. آل عمران ۷۸.

۴. پیامبر مردم را دید که هر گروهی دارای دین مخصوص به خود است، به آتش‌های افروخته خود روی آورده و بتان خود را پرستش می‌کنند. (محمدباقر انصاری، حسین رجبی، خطابه فدکیه، ص ۹۸).

نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجید معادی‌خواه، خطبه ۲.

نابینا و تاریک بود».

در چنین زمانی گرد فراموشی بر دین و صراط مستقیم می‌نشیند و بر طاقچه تاریخ نهاده می‌شود و اباطیل و خرافه‌گویی‌ها به عنوان دین و راه هدایت، گام به عرصه وجود می‌نهد و مردم را لجام‌گسیخته به سوی کویر مرگ می‌تازاند؛ شیطان، بزرگ‌ترین کارگردان این معرکه، بت جاهلان می‌شود؛ چه این برای شیطان مغتنم در قطع رشته پیوند خداوند با انسان، فرصتی مغتنم است. امام علی علیه السلام در این باره چنین داد سخن می‌دهد:

«لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ، فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَ اتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَ اجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنِ مَعْرِفَتِهِ وَ ...»؛ «آن‌گاه که بیشتر خلق خدا پیمان الهی را دگرگون کردند، حق او را نشناختند و بتان را چنان رقیبانش گرفتند و این شیطان‌ها را فرصتی دل‌خواه بود تا آدمیان را از شناخت حق باز دارند و رشته پیوند بندگی‌شان را با خدا بگسلند».

دین حق در چنین آفتاب جهالتی رنگ باخت و بند بند آن از هم گسیخت. امام می‌فرماید:

«جریان رسالت به رکود گراییده، امت‌ها را خواب‌گران در ربوده بود و رشته‌های به‌هم‌تافته، به تمامی گسسته بود.» وجود ادیان و نحله‌های مختلف در میان یک جامعه، از مهم‌ترین عوامل از هم‌گسیختگی امت به شمار می‌رود؛ زیرا نحله‌ها و گروه‌ها، هر چه بیشتر باشد، شکستگی رأی گسترده‌تر شده، قلب‌ها از هم دورتر می‌شود. در میان قبایل عرب، چه بادیه‌نشین و چه شهرنشین، تنها انگیزه اتحاد، قبیله بود؛ زیرا قبیله تنها دارایی عرب به شمار می‌رفت. دین و آیین در آن سرزمین به شدت دچار تکثر شده بود و هر قبیله برای خود آیین و مذهبی جدا داشت. امام در این باره می‌فرماید: «و أهل الأرض يومئذ ملل متفرقة و أهواء منتشرة و طرائق متشتتة ...»؛ «در آن روزگار، زمینیان ملت‌هایی بودند گسیخته با گرایش‌های ناهم‌سو و روش‌های پراکنده بودند. در سویی کسانی در شناخت خدا به قیاس آویخته و در دیگر سو، قومی در نام خدا به دام الحاد فرو افتاده و گروهی دیگر بت‌پرستی را پیشه خود ساخته‌اند».

همچنین در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در زمانی که وحی منقطع شده و انسان‌ها غرق در گمراهی

۱. همان، خطبه ۱.

۱. همان، خطبه ۱.

گردیده و تشتت، اختلاف و تنازع در امور اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی آنها پدید آمده بود، مبعوث گردید.^۱ و نیز می‌فرماید: خداوند، پیامبر ﷺ را زمانی مبعوث کرد که وحی منقطع شد و دانش در رکود به سر می‌برد. مردم به فرقه‌ها و ادیان مختلف گراییده، در گمراهی از حق به سر می‌بردند، پروردگارشان را نمی‌شناختند و به معاد و وعده‌های آن کافر بودند.^۲

و در جایی دیگر می‌فرماید: «لا فی الدین یتفقّهون و لا عن الله یعقلون، کفیض بیض فی أذاح یكون کسرھا وزراً و یخرج حضانها شراً»^۳؛ «نه در دین ژرف‌نگر بودند و نه از خدا اندیشه‌ای داشتند، چونان تخمی ناشناخته در کنام مرغان که شکستش گناه باشد و نگاهداری‌اش بود که به زاده شدن جانوری شرور بینجامد.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تمام این سخنان، در پی این نکته است که وجود دین واحد و خدای واحد، عاملی در قوام بخشیدن به توده‌های مردمی است. امام گوش‌زد می‌کند که عرب به دلیل وجود ادیان فراوان، از منبع وحی و تعالیم روح‌بخش انبیا به دور ماند و عامل انحطاط آنها فراهم آمد. بی‌شک شیطان در این معرکه نقشی بسیار پررنگ داشت؛ زیرا در این شرایط به جای عبادت خدا، شیطان پرستش می‌شد و همو بر اعمال و رفتار عرب جاهلی تسلط داشت و چون کاروان‌سالاری، این شتران ریسمان بر بینی زده را به هر سو که می‌خواست، روانه می‌کرد.

امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای دیگر، درمندان وضع عرب را چنین وصف می‌کند: «... و الناس فی فتن انجذم فیها حبل الدین، و تزعزت سواری البیقین و اختلف النجر و تشتت الأمر و ضاق المخرج و ...»^۴؛ «این رسالت تاریخی در وضع و حالی بود که مردم در امواج فتنه‌ها غوطه‌ور شده بودند و رشته‌های دین در حال گسستن و ستون‌های یقین در کار لرزیدن بود، اختلاف‌ها به اصول سرایت کرده بود و انسجام جریان زندگی، به سوی پراکندگی می‌گروید. حرکت‌های کور آغازین، در پایان به تنگنا و بن‌بست می‌کشید و در پی این همه، فروغ هدایت خاموش و نابینایی همه‌گیر بود. از خدای مهرگستر فرمان نمی‌بردند و شیطان حیل‌گر را یاری می‌دادند و در این میان، ایمان با ستون‌هایی فروریخته، نشانه‌هایی غبار گرفته، راه‌هایی ویران و جاده‌هایی

۱. همان، خطبه ۱۶۵.

۲. محمدباقر محمدی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۳۹.

۳. نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجید معادی‌خواه، خطبه ۱۶۵.

۴. همان، خطبه ۲.

بی‌راهرو تنها مانده بود. در آن آشفته بازار، مردم از شیطان پی‌روی می‌کردند و در مسلک‌های شیطانی می‌پویدند، از آب‌سورخ‌های او می‌نوشیدند. پرچم‌هایش را به دوش می‌کشیدند و درفش او را برافراشته می‌داشتند. این‌ها همه در چنان جوّی از فتنه جاهلیت بود که شیطان فرصت یافت تا مردم را پای‌مال کند و بر اجسادشان بتازد و در آن قتل‌گاه بشریت، همگان را لگدکوب سم ستورواره خویش سازد. شیطان ایستاده و مسلط و مردم سرگرم و ناآگاه گرفتار فتنه بودند، در بهترین سرای و با بدترین همسایگان، خواب‌شان بدخوابی و سرمه چشم‌شان، اشک بود.

«مقصود امام از بدترین همسایگان، انسان‌های محروم از تعلیم و تربیت‌های معنوی و روحانی (بت‌پرستان) است که بر لبه پرتگاه هستی زندگی می‌کنند. مقصود از بهترین سرای نیز مکه است که در تاریخ مقدّسات بشری، عالی‌ترین مقام را داشته است. آن معبد سترگ، با دست‌ان ابراهیم خلیل یکی از والاترین مردان الهی تاریخ بشری بنا شده است. در آن معبد مقدّس بوده است که ابراهیم و پس از او دیگر پیشوایان، با مبدأ اعلا، نزدیک‌ترین ارتباط را برقرار کرده‌اند؛ مکه جایگاه امن و آرامش روان است.^۱»

زندگی دور از دین و شیطان‌محور عرب جاهلی، سراسر آلوده به گناهانی چون زنا، شراب‌خواری، قتل، غارت و قمار شده بود که مانعی بزرگ بر سر راه پیامبر ﷺ در جهت هدایت آنان بود.

فصل سوم

اوضاع اجتماعی عصر جاهلی

بخش اول: شاخصه اجتماعی

نوع بشر به اندازه کافی برای بقا از غرایز برخوردار نبود و برای آنکه از صحنه بقا بیرون رانده نشود، ناچار بود که وابستگی به هم‌نوعانش را فرا بگیرد و به گونه‌ای با دیگران همکاری داشته باشد که بتواند حتی بنیادی‌ترین نیازهایش را از این راه برآورده کند. این همکاری منجر به تشکیل اجتماع شده، به ناچار هر اجتماعی برای انجام دادن کارکردهای ضروری خود و برآوردن نیازهای حیاتی افراد، پنج نهاد بنیادی را در اختیار گرفت که عبارت‌اند از: نهاد خانواده، نهاد آموزش، نهاد اقتصادی، نهاد سیاسی و نهاد مذهبی.^۲ این نهادها زیر لوای یک نظام حکومتی قرار می‌گرفتند، تا

۱. محمدتقی جعفری، تفسیر و ترجمه نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. بروس کوئن، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۴۰.

سودمند باشند. نظامی که مشروعیت خود را از مبانی مختلف سنت، نگرش عاطفی، استقرار قانون و تقدس سنت‌ها^۱ کسب می‌کرد، اجتماعی موفق است که بتواند نیازهای ضروری افرادش را برآورده نماید.

یکی از ابعادی که حضرت علی علیه السلام برای شناخت عرب جاهلی و اوضاع جزیره العرب بدان اشاره می‌کند، وضعیت اجتماعی و سیاسی دوران جاهلیت است. بقای اجتماعی هر جمعی وابسته به میزان سازمان‌دهی مطلوب آن می‌باشد. از این رو، افراد آن جمع در ایجاد چنین سامان‌دهی در لوای یک پرچم یا یک عقیده خاص می‌کوشند، تا از چندصدایی که عامل انحطاط و از هم‌پاشیدگی اجتماعی است، بپرهیزند. اما ساختار اجتماعی عرب جاهلی در نظام قبیله‌ای شکل می‌گرفت و نژاد و سرزمین اصل مشترک همه قبایل به شمار می‌رفت. قبیله در تفکر جاهلی، بیش از اندازه باارزش بود، به حدی که جان و مال در راه قبیله فدا می‌کرد. فرد در قبیله تعریف می‌شد، او را بر اساس قبیله می‌شناختند و مصالح افراد همان مصالح قبیله بود. قبایل مختلف هیچ‌گاه نمی‌توانستند در زیر یک پرچم جمع شوند و از یک فرد فرمان ببرند، اگرچه در برخی مواقع چند قبیله با حفظ استقلال خود با هم پیمان اتحاد می‌بستند، اما این امر تنها درباره دفاع از هم‌دیگر در جنگ‌ها بود.

بخش دوم: جنگ و خون‌ریزی در میان عرب جاهلی

انگیزه اصلی ثبات قبیله و حفظ اجتماع آن، دفاع از آب و خاک بود. این دو گزینه، در زندگی عرب بیابانی نقش حیاتی داشت، پس برای حفظ یا به دست آوردن آن، باید متحمل زیان‌های فراوان مالی و جانی می‌شدند. همین علت باعث شده بود که عرب جاهلی با قتل و غارت خو بگیرد و با برخوردی بسیار ناچیز، جنگ‌های خانمان‌برانداز طولانی به راه اندازد که می‌توان به جنگ‌های فجار^۲ و جنگ‌های دو قبیله اوس و خزرج^۳ اشاره کرد. راهی را که در آن روزگار عرب در پیش گرفته بود، گذراندن جان‌های آدمیان از لبه شمشیر و نواختن دل‌های یک‌دیگر با تازیانه دوزخی زبان بود. برای آنان اندک برخوردی کافی بود تا وقیح‌ترین منظره را در پیکار به وجود آورند؛ سوارانی قدرتمند که در کبر و مباهات غوطه می‌خوردند، مردانی که در خاک و خون

۱. ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه: منوچهری، ترابی‌نژاد، عمادزاده، ص ۴۲.

۲. ابن‌واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵.

۳. محمد احمد جاد المولی، علی محمد الجبای، ابراهیم محمد ابوالفضل، أيام العرب فی الجاهلیة، ص ۶۲.

می‌گلتیدند و کودکانی که فریاد می‌زدند و پناه می‌طلبیدند.^۱

امام در این باره می‌فرماید:

«دنی من الدنيا الانقطاع و أقبل من الآخرة الاطلاع و أظلمت بهجتها بعد إشراق و قامت بأهلها على ساق و خشن منها مهاد و ...»؛ «دنیا به پایانش همی نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد و طلیعه آخرت روی می‌نمود. شادی زندگی دنیا در پی درخششی گذرا به تیرگی می‌گرایید و مردم در روندی خشونت‌آمیز، دچار جنگ و درگیری بودند. دوران دنیا سر آمده بود، نشانه‌های تحولش نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد و مردمش در سراسیمگی زوال بودند. حلقه‌هایش می‌شکست و شیرازه‌اش می‌گسست، پرچم‌ها پوسیده، زشتی‌های دنیا یکی پس از دیگری نمایان می‌شد و زمان آن کوتاه بود».^۲

این بیانات روشن امام علی علیه السلام به خوبی نمادهای اجتماع مطلوب را در قالب کلمات کوتاه بیان نموده که در نبود آن نمادها بلایی جان‌کاه در انتظار مردم آن جامعه خواهد بود.

امام در خطبه‌ای دیگر چنین می‌فرماید:

«أرسله على حين فترة من الرسل و طول هجعة من الأمم و اعتزام من الفتن و...»^۳؛ «خداوند پیامبر را آن‌گاه رسالت داد که جریان رسالت به رکودی سنگین دچار آمده بود و امت‌ها به خوابی عمیق فرو رفته بودند، فتنه‌ها جان گرفته، رشته جریان‌ها گسسته بود و از هر سو آتش جنگی زبانه می‌کشید. دنیا در کام ظلمت فرو رفته بود و فریب آشکارا حکم می‌راند. در هجوم خزان، برگ‌های نهال زندگی زرد شده بود، و باروری‌اش را هیچ‌امیدی نبود، چشمه‌ها فرو خشکیده، برج‌های روشن هدایت، ویران و بیرق‌های سیاه سقوط، همه‌جا نمایان بود. دنیا مردمش را با نگاه نفرت می‌نگریست و از خواستگاران‌ش روی در هم می‌کشید، میوه‌اش فتنه و آشوب، خوراکش مردار، جامه زیرینش ترس و جامه زبرینش شمشیر بود».

امام در این بخش از خطبه، رسالت پیامبران را عامل بقای اجتماع می‌داند که در نبود آن رسالت، یا طولانی شدن دوران فترت، جوامع از هم پاشیده می‌شوند. حضرت زهر علیه السلام نیز به این نکته در خطبه خود اشاره دارد.^۴

۱. محمدتقی جعفری، تفسیر و ترجمه نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجید معادی‌خواه، خطبه ۱۹۸.

۳. همان، خطبه ۸۸.

۴. چون آسیاب اسلام به چرخش درآمد ... آتش جنگ خاموش گشت و دعوت به فتنه و آشوب آرام گرفت
دباقر انصاری، حسین رجایی، خطبه فدکیه، ص ۹۸.

بخش سوم: اختلاف و تفرقه

جنگ و خونریزی در میان قوم عرب، چنان تفرقه ایجاد کرده بود که بهسان شترانی بی‌ساریان، به هر سو گریزان بودند. آتش خشم و کینه در وجودشان شعله‌ور و شکافی عمیق بر دل‌هاشان حاکم بود. الفت و هم‌بستگی، از میان خویشاوندان رخت بر بسته بود و هرکس به دنبال کینه خود بر عداوتش می‌افزود.

حضرت در این باره می‌فرماید:

«فَلَمْ يَلْمِ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ وَ رَتَقَ بِهِ الْفَتَقَ وَ أَلْفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ، بَعْدَ الْعِدَاوَةِ الْوَاغِرَةِ فِي الصَّدُورِ وَ الضَّغَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ»^۱؛ «آن‌گاه که پیامبر ﷺ آمد، شکاف‌های ناشی از اختلاف را پر کرد، میان خویشاوندان هم‌بستگی و الفت به وجود آورد، آن هم در پی شعله‌های عداوتی که در سینه‌ها افروخته شده بود و کینه‌های نهفته‌ای که هر آن در دل‌ها جرقه‌ای می‌زد».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

«النَّاسُ يَضْرِبُونَ فِي غَمْرَةٍ وَ يَمْوَجُونَ فِي حَيْرَةٍ، قَدْ قَادَتْهُمْ أَرْمَةُ الْحَيْنِ وَ اسْتَغْلَقَتْ عَلَيَّ أَفْئِدَتُهُمْ أَقْفَالَ الرَّيْنِ»^۲؛ «مردم با سختی‌ها درگیر و بر امواج سرگردانی سوار بودند، رشته‌های تباهی به سقوطشان می‌کشید و زنگارهای گناه، قفلی بر دل‌هاشان زده بود».

منظور امام از برافراشته نبودن پرچم، عامل وحدت است که در آن جامعه وجود نداشت؛ چون نه دین واحدی داشتند و نه اعتقاد واحدی تا عامل وحدتشان باشد. هر قبیله در بادیه به منزله دولت کوچکی بود. حکومت و سیاست واحد اجتماعی، در آن سرزمین بسیار بیگانه قلمداد می‌شد. هر قبیله بر اساس منافع و مصالح خود رفتار می‌کرد. بدین سبب سرشت عرب به کلی از سیاست کشورداری دور بود.

«هنگامی بدین امر نزدیک می‌شدند که طبایع ایشان، دگرگون شود و نیروی فرمان‌روای ایشان به آیین دینی مبدل گردد، آن وقت این خوی‌ها از آنان زدوده می‌شود و از درون خویش بر خود حاکم قرار می‌دانند، که آنان را به جلوگیری از تجاوز افراد نسبت به یکدیگر وا می‌دارد»^۳.

حضرت علی عليه السلام در خطبه‌ای دیگر این حالت عرب قبل از بعثت را که باعث

۱. نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجید معادی‌خواه، خطبه ۲۲۲.

۲. همان، خطبه ۲۳۳.

۳. عبدالرحمن بن خلدون، مقلّمه ابن خلدون، ترجمه محمّد پروین گنابادی، ج ۱، ص ۲۹۰.

فروپاشی اجتماعی می‌شد این‌گونه وصف کرده است:

«فتنه به شما روی کرده بود. استواری‌تان در هم شکسته بود، چشمان حقیقین نداشتید و ناآگاهانه ستم می‌ورزیدید، دین محو شده بود، در آتش جنگ‌ها می‌سوختید، نشانه‌های هدایت نابود شده بود و نشانه‌های گمراهی آشکار شده بود. دنیا به یک باره بر اهلش حمله آورده و روی ترش نموده و بر اهلش پشت نموده بود. میوه‌اش فتنه و آشوب و خوراکش مردار و درونش ترس و برونش شمشیر بود. به کلی پراکنده شدید، چشم‌های اهل دنیا، کور شده بود و روزگار مردمان، سیاه بود، از خویشاوندان‌تان بریدید و خون‌هایتان را ریختید و دختران‌تان را در گورها نهادید. لذت‌ها و آسایش دنیا از شما بریده شده بود، امید ثوابی از خداوند نداشتید و به خدا سوگند که از عقابش نمی‌ترسیدید. زنده شما نابینا و ناپاک و مرده شما گرفتار آتش و ناامید از رحمت خدا بود»^۱.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«خداوند زمانی پیامبر ﷺ را مبعوث کرد که مردم در اختلاف بودند و عرب در بدترین جایگاه‌ها قرار داشت. در تاریکی‌های فساد و گمراهی و مشکلات به دنبال نور حقیقت، به هر طرف سرگردان بودند»^۲.

با توجه به سخنان امام علی علیه السلام شاخصه‌های وضع اجتماعی عصر جاهلی را چنین می‌توان برشمرد:

۱. رواج هرج و مرج و بی‌سامانی و عدم نظم و قانون‌مندی در روابط اجتماعی افراد؛

۲. وجود فتنه، آشوب و ظلم در جامعه آن روز؛

۳. از هم‌پاشیدگی روابط خانوادگی و خویشاوندی؛

۴. وجود جنگ‌های خانمان برانداز و قتل و غارت؛

۵. زنده به گور کردن دختران، که شنیع‌ترین رفتار عرب جاهلی به شمار می‌رود. بی‌گمان نابودی این همه عادات غلط و موهوم عزمی راسخ و تصمیمی ناگسستنی را می‌طلبید که این مردمان جاهل خنجر به دست را از کوره‌راه‌های گمراهی به راه روشن اسلام هدایت کند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار خوب رسالتش را به پایان رساند و شمشیر خون‌آلود عرب را در نیام فرو برد.

۱. محمدباقر محمدی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۳، ص ۹۹.

. همان، ج ۱، ص ۲۷۸.

فصل چهارم

اوضاع اقتصادی و معیشتی عصر جاهلی

بخش اول: شاخصه‌های جامعه ایده‌آل اقتصادی

از دیگر مشخصه‌های یک اجتماع که معمولاً بسیار مورد توجه نیز هست، اوضاع معیشتی و اقتصادی آن جامعه است. معاش ضروری‌ترین عنصر حیاتی بشر در طول تاریخ، همواره دست‌خوش تغییر و تحولات بسیاری بوده و بسته به شرایط جغرافیایی در هر اجتماع تفاوت یافته است. معمولاً برای شناخت یک جامعه پیش‌رفته، به رفاه اجتماعی آن جامعه نگاه می‌شود و یکی از روشن‌ترین شاخصه‌های رفاه اجتماعی، معیشت و اقتصاد خانواده‌ها است که عرب جاهلی بر اثر شرایط جغرافیایی بد، از معیشت نامناسبی برخوردار بود. (البته این وضع فراگیر نبود)

اکثر مناطق عربستان دچار بی‌آبی بود و این مسئله اوضاع اقتصادی آن مردم را دشوار کرده بود. دارایی اصلی و عمده قبایل صحرائین، شتر بود که تحمل تشنگی را بیشتر از چهارپایان دیگر داشت. گاهی البته مردان جنگی و رزم‌جو، صاحب اسبی بودند که از آن برای تعقیب و گریز یا صید حیوانات صحرایی استفاده می‌کردند. کویر خشک و خشن سرزمین عربستان به سختی چیزی هدیه می‌داد و گاهی هم که گشاده‌دست می‌شد، حشره‌ای یا جرعه آب گندیده‌ای بیش عطا نمی‌کرد.

آب به عنوان ضروری‌ترین عنصر حیات، کم‌یاب‌ترین تحفه کویر بود. عرب در چنین سرزمینی، با قوت لایموتی شب را به صبح و روز را به شب می‌رساند. گاهی بر اثر شدت تنگ‌دستی و گرسنگی، فرزندان خود را می‌کشتند؛ چنانکه قرآن کریم آنها را از این عمل نهی کرده و می‌فرماید:

«فرزندان خود را از بیم فقر و تنگ‌دستی به قتل نرسانید. ما شما و آنها را روزی می‌دهیم»^۱.

این اتفاق معمولاً در سال‌های خشک رخ می‌داد که عرصه بر عرب جاهلی سخت تنگ می‌شد.

در سرزمین حجاز میزان ریزش باران بسیار ناچیز بود، اما همان مقدار کمی هم که می‌بارید، بر اثر عبور از شوره‌زارها بسیار تلخ شده، به علت تابش آتش‌بار خورشید بسیار متعفن می‌گردید. اما چون این آب تنها نوشیدنی کویر به شمار می‌رفت، مورد استفاده کاروان‌های زیادی بود و این امر باعث می‌شد چیزهایی مثل سرگین شتر و

پلیدی‌های دیگر بر آن آب افزوده گردد، که خوردن آن را بسیار دشوار می‌کند، ولی این همه تعفن مانعی بر عرب تشنه نبود.

بخش دوم: خوراک و پوشاک عرب جاهلی

ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود، خوراک عرب جاهلی را چنین وصف می‌کند: «اغلب افراد انواع کژدم‌ها و خبز دوک^۱ می‌خوردند و به خوردن علمیه‌ها افتخار می‌کردند و آن پشم شتر است که آن را با خون در می‌آمیختند و بر روی سنگ می‌پختند».

مردم آن سرزمین، در وضع معیشتی بسیار بدی به سر می‌بردند. آب‌شان گندیده بود و خوراک‌شان گلو آزار، تن‌پوشی خشن بر تن داشتند و پای برهنه راه می‌پیمودند، فقر اقتصادی در آن جامعه بیداد می‌کرد و گویی فرهنگ بهره‌مندی و استفاده صحیح از نعمت‌های الهی در بین‌شان وجود نداشت و از این رو، فهم اقتصادی صحیحی نیز نداشتند. این وضع البته در میان برخی از اعراب جاهلی رواج داشت و در برخی مناطق (مکه) با تجارت و در برخی مناطق (بثرب) با کشاورزی زندگی دشواری نداشتند. حضرت علی علیه السلام دشواری‌ها، تنگناها و سختی‌های زندگانی آن روزگار را بدین گونه گزارش کرده است:

«ما مردم عرب در میان امت‌های دیگر سخت‌ترین زندگی و خشن‌ترین لباس‌ها و اثاثیه را داشتیم و بیشترین غذای ما هبید و پوست بود و پشم، معمولاً لباس‌مان را تشکیل می‌داد»^۲.

فصل پنجم

رگه‌های جاهلیت پس از بعثت

فضای حاکم بر جامعه زمان خلافت حضرت علی علیه السلام بسیار آشفته و متلاطم بود. از یکسو یاری نشدن امام از جانب برخی و از سوی دیگر غارت‌های پیاپی و خون‌آلود معاویه، اوضاع را دشوار کرده بود.

اولین اقبال مردم به جاهلیت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اجتماع سقیفه بود که مسیر تاریخ را تغییر داد. فتنه‌ها آشکار گردید و جهالت‌های کهنه دوباره سر باز نمود و مردم

۱. نوعی ملخ بیابانی که به هنگام گرمای بیابان و هنگام پریدن، صدایی از خود تولید می‌کند.
۲. محمدباقر محمدی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲۱.

بر خلاف سفارش‌های مکرر پیامبر ﷺ در حرکتی قهقرایی به عصر جاهلیت خود برگشتند. جامهٔ زیبای اسلام را از هم دریدند و به قمیص خشن خود ملبس شدند و با حرکت‌های انحرافی، بر نخستین ضلالت و بی‌عدالتی مهر تأیید کوبیدند.

امام علی علیه السلام در خطبهٔ قاصعه این واپس‌گرایی را گوش‌زد می‌کند و می‌فرماید: «فأطفئوا ما كمن في قلوبكم من نيران العصبية و أحقاد الجاهلية، فإنما تلک الحمية تكون في المسلم من خطرات الشيطان و...»^۱؛ «ای مردم، آتشی را که از شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلیت در دل‌هاتان به کمین نشسته است، خاموش کنید که این تعصب در مسلمان از خطرهای شیطانی، غرور کشش‌ها و دم‌های جادویی اوست. بر آن شوید که تاج خاک‌ساری را بر سر نهدید، فخرفروشی‌ها را زیر پا له کنید و گردن‌کشی را از گردن‌هاتان فرو ریزید».

و در ادامه مردم را هشدار داده و چنین می‌گوید:

«زنهار که امروز با موضع‌گیری آشکار در برابر خداوند و جنگ مسلحانه با مؤمنان، در سرکشی فرو رفته‌اید و زمین را به فساد کشیده‌اید. پس خدای را، خدای را، در کبرورزی ناشی از غرور و فخرفروشی‌های جاهلی، که باروری بذره‌های دشمنی را زمینه‌ای است مساعد و دمیدن‌های شیطان را جایگاهی مناسب، که امت‌های پیشین و مردم قرن‌های گذشته را بدان فریفت، تا آنجا که در تاریک‌نای جهل و گمراهی‌اش فرو رفتند.

هان، زنهار از فرمان‌بری مه‌تران و بزرگان‌تان که به گوهر خویش می‌نازند و بر پایهٔ پیوند خونی‌شان برتری می‌فروشند و برآنند که دامان پروردگارشان را لکه‌های ننگ باشند، نیکی‌های خدا را در مورد خود منکر می‌شوند؛ انکاری از سر ستیز با فرمان او و انحصارطلبی در نعمت‌هایش. اینان تعصب را استوانه، هر فتنه و آشوبی را تکیه‌گاه اصلی، و جاهلیت را شمشیرهایی آخته‌اند.»

«ألا و إنکم قد نفضتم أیدیکم من حبل الطاعة و ثلتم حصن الله المضروب علیکم بأحكام الجاهلية و...»^۲؛ «زنهار که اینک دست از رشتهٔ طاعت کشیده‌اید و با احکام جاهلیت بر دژ الهی شکاف وارد آورده‌اید و بدانید که از پس هجرت دیگر بار به بدویت روی آوردید و در پی هم‌بستگی توحیدی گروه گروه شدید، جز به نام اسلام وابسته‌اش نیستید و از ایمان جز تشریفاتش را نمی‌شناسید. فاش گویم که شما، رشتهٔ تعهد

۱. نهج‌البلاغه، ترجمهٔ عبدالمجید معادی‌خواه، خطبهٔ ۲۳۴.

. همان.

اسلامی را گسیخته‌اید، حدودش را تعطیل کرده‌اید و احکامش را میرانده‌اید».

حضرت فاطمه علیها السلام در نکوهش مردم می‌فرماید:

«پس از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله درنگ نکردید، مگر به مقدار آرام شدن فتنه و جای گرفتن فلاحه آن و ندای شیطان مکار را اجابت کردید و شروع به خاموش کردن انوار دین روشن، و بی‌اعتنایی به سنت‌های پیامبر برگزیده نمودید»^۱.

حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در جواب دعوت عباس و ابوسفیان برای بیعت چنین فرمودند: «أيتها الناس شقوا أمواج الفتن بسفن النجاة و عرجوا عن طريق المنافرة و ضعوا تيجان المفخرة»^۲؛ «ای مردم، با نیروی قایق‌های نجات، دل امواج فتنه را بشکافید، از خط پست کین تیزی فراتر آید و تاج‌های فخرفروشی را زیر پا له کنید».

امام پس از جریان قتل عثمان به مردم رو کرده و دیگر بار جاهلیت را یادآوری می‌کند و می‌فرماید:

«بر این جریان (قتل عثمان) منطق حاکم نباشد و ریشه در فرهنگ جاهلیت دارد و اینان را در میان انبوه مردم، ریشه‌هایی بس عمیق باشد»^۳.

دلیل امام علی علیه السلام برای برشمردن صفات دوره جاهلی و گوش‌زد کردن آن، این بود که مردم بدانند از کدام منجلاب نجات یافته و بر چه مرکبی سوارند، که اگر ریسمان این مرکب رهوار را رها کنند، در جهنمی سوزان گرفتار خواهند آمد که هیچ‌گاه یارای نجات نخواهند داشت.

بر همین اساس است که امام می‌فرماید:

«ألا و إن بلیتکم قد عادت کھیأتها یوم بعث الله نبیکم صلی الله علیه و آله»^۴؛ «به هوش باشید که گرفتاری امروز شما، مانند روزگار بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و واپسین لحظه‌های جاهلیت بازگشت کرده است».

و در جای دیگر می‌فرماید: «حتی إذا قبض الله رسوله صلی الله علیه و آله رجع قوم علی الأعقاب و غالتهم السبل، و اتكلوا علی اللوائج و وصلوا غیر الرحم و...»^۵؛ «اما همین که خداوند رسول خود را فرا خویش خواند، گروهی به واپس‌گرایی‌دند و در مغاک انحراف فرو

۱. محمدباقر انصاری، حسین رجایی، خطابه فدکیه، ص ۹۸.

۲. نهج‌البلاغه، ترجمه عبدالمجید معادی‌خواه، خطبه ۵.

۳. همان، خطبه ۱۶۸.

۴. نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۶.

۵. همان، خطبه ۱۵۰.

رفتند و بر عناصر نفوذی جاهلیت تکیه زدند و به بیگانگان پیوستند. ساختار اسلام را از بنیاد جابه‌جا کردند و در غیر جایگاهش نهادند، کانون هر خطا و گناهی و در جایگاه غوطه‌وری در فساد و تباهی. آری، بدین سان، سرگردان وادی حیرت شدند و درست همانند راه و روش فرعونیان، در اوج سرمستی به از خود بیگانگی دچار آمدند.

نتیجه‌گیری

حضرت علی علیه السلام در تمام این گفته‌ها و درد دل‌ها، یک نکته را در نظر دارد و آن اینکه ای مسلمانان، بدانید اگر روزی از اسلام روی برگردانید یا از آن برای دنیای خود استفاده کنید، به مگاک گرفتاری دچار خواهید آمد؛ همان گرفتاری که روزی در میان آن دست و پا می‌زدید.

منابع:

۱. ابن‌سعد، طبقات کبری، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی‌تا.
 ۲. اندلسی، ابن‌عبد ربّه، عقد الفرید، دارالکتب العربی، بیروت. بی‌تا.
 ۳. یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت، ۱۳۷۹.
 ۴. انصاری، محمدباقر؛ رجایی، حسین، خطابه فدکیه (شرح خطبه)، نشر الهادی، ۱۳۷۶.
 ۵. بلاذری، ابی‌الحسن، فتوح البلدان، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۸ ق.
 ۶. جعفری، محمدتقی، تفسیر و ترجمه نهج‌البلاغه، نشر حیدری، ۱۳۵۸.
 ۷. جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، شریف رضی، ۱۳۸۰.
 ۸. خویی، حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه، مکتبة الاسلامیة، بی‌تا.
 ۹. شوقی، ضیف، تاریخ الادب العرب العصر الجاهلی، دارالمعارف، ۱۱۱۹ ق.
 ۱۰. ابن‌خلدون، عبدالرحمن‌بن‌محمد، مقدمه ابن‌خلدون، مؤسسه‌ کتاب الثقافیة، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
 ۱۱. محمد احمد جادالمولی، الجوابی علی محمد، محمد ابوالفضل ابراهیم، ایام العرب فی الجاهلیة، دارالجلیل، بیروت. بی‌تا.
 ۱۲. محمدی، محمدباقر، نهج‌السعادة فی مستدرک نهج‌البلاغه، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۶ ق.
- . معادی‌خواه، عبدالمجید، خورشید بی‌غروب نهج‌البلاغه، نشر ذره، ۱۳۷۴.